

"زندگی به عنوان نامزد
امپراطور"



مترجم :

Akane

کاری از تیم :

Flaxen Guys

ویراستار :

Lack Wood

کلینر :

Akane

تایپیست :

Edward



@Flaxen_Guys



@Flaxen_Guys



@FlaxenGuys

황제의 악녀로 산타는 것은

طراح: Chimpa
نویسنده: Saebyeon Yuseong
محصول: Orange Track

(21)

ادل، حالت
خوبه؟

تو وزارت امور
داخلی سرت خیلی
شلوغه؟

زیرچشمات سیاه شده...

من خوبم. فقط دیشب
تونستم بخوابم.



امتحانات که هفته
دیگه س، چرا یکم استراحت
نمی کنی؟

وزارت داخلی
به بدرقتاری با کار آموزش
معروفه...

نمی خوام مثل هارولدیبه
شیطان بشی.



سیس! داری چه غلطی
می کنی؟!



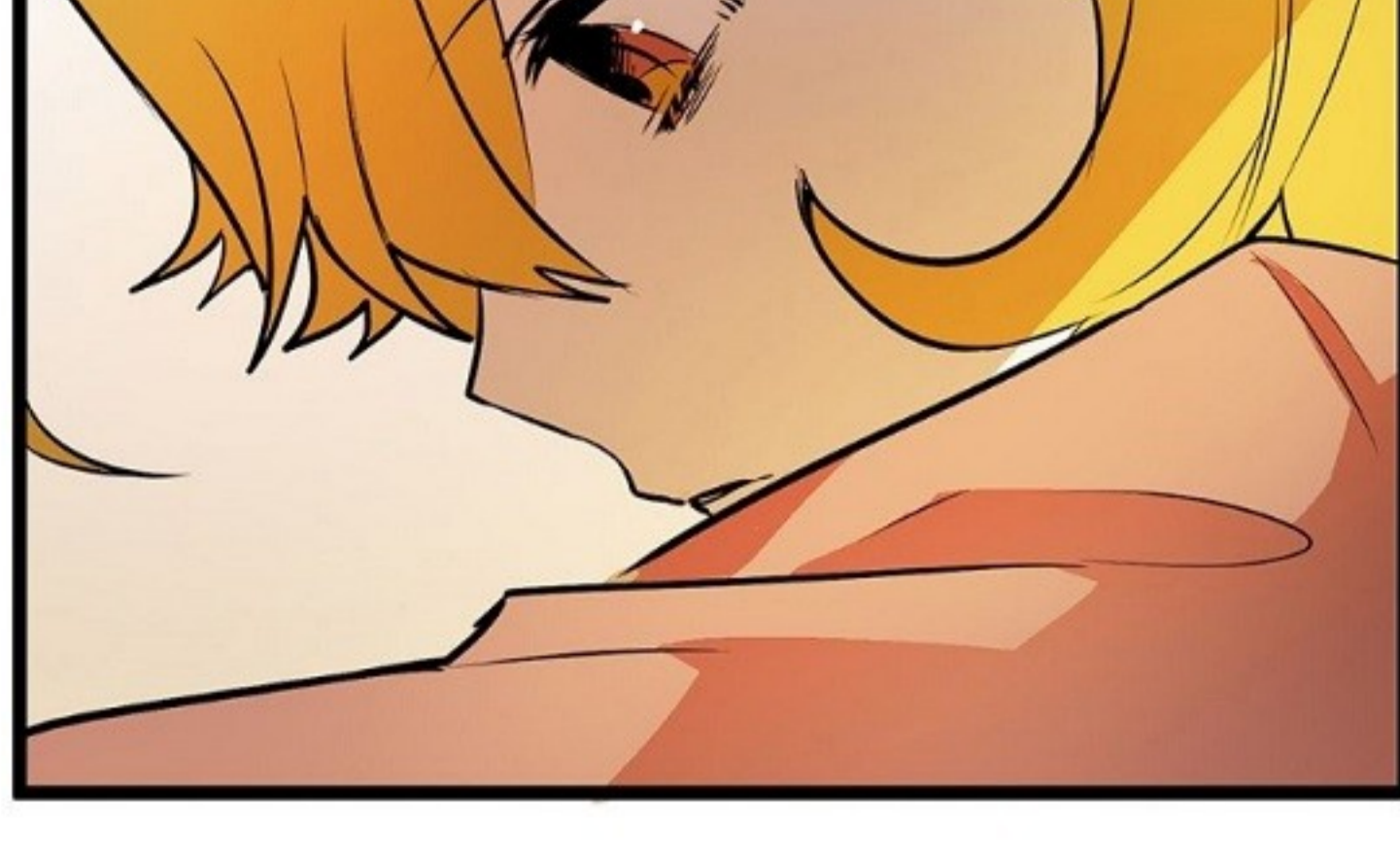
غذا خوردی؟ بیا بریم یه
چیزی بخوریم!



ازت خواهش می‌کنم
درست و مسالمتی غذا بخور و
زندگی بکن...



از وقتی که من
این حس بد رو تجربه کردم،
خیلی می‌گذره،



خوشحالم که
یه وقتی برای تمرین
پیدا کردم.



سرم گیج می‌ره...



دیروز
فقط دو ساعت
خوابیدم.



می‌ترسم وقت ندم
دفتر امپراطور رو نمیز
نم. فردا باید زودتر
برم...



ها!

اوه!

باید استراحت کنی!



آه... نه مشکلی
نیست.



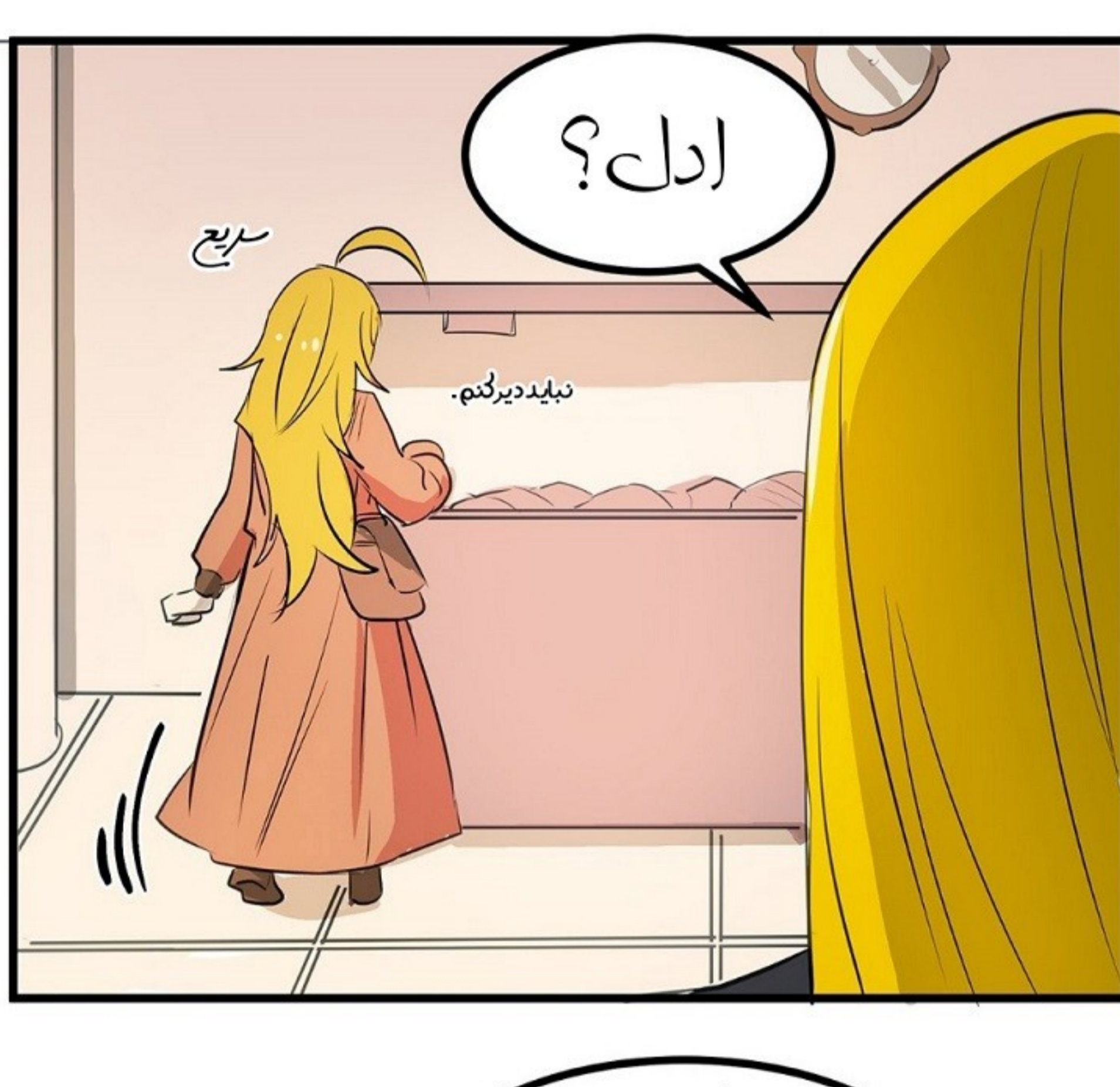
ها؟



الان؟

شیرین

بلند



ادلک؟

سریع

ندیدیدیرکنم.



آریانا،
واقعاً متاسفم. فردا
می بینمت!

ادلک!!!



.....

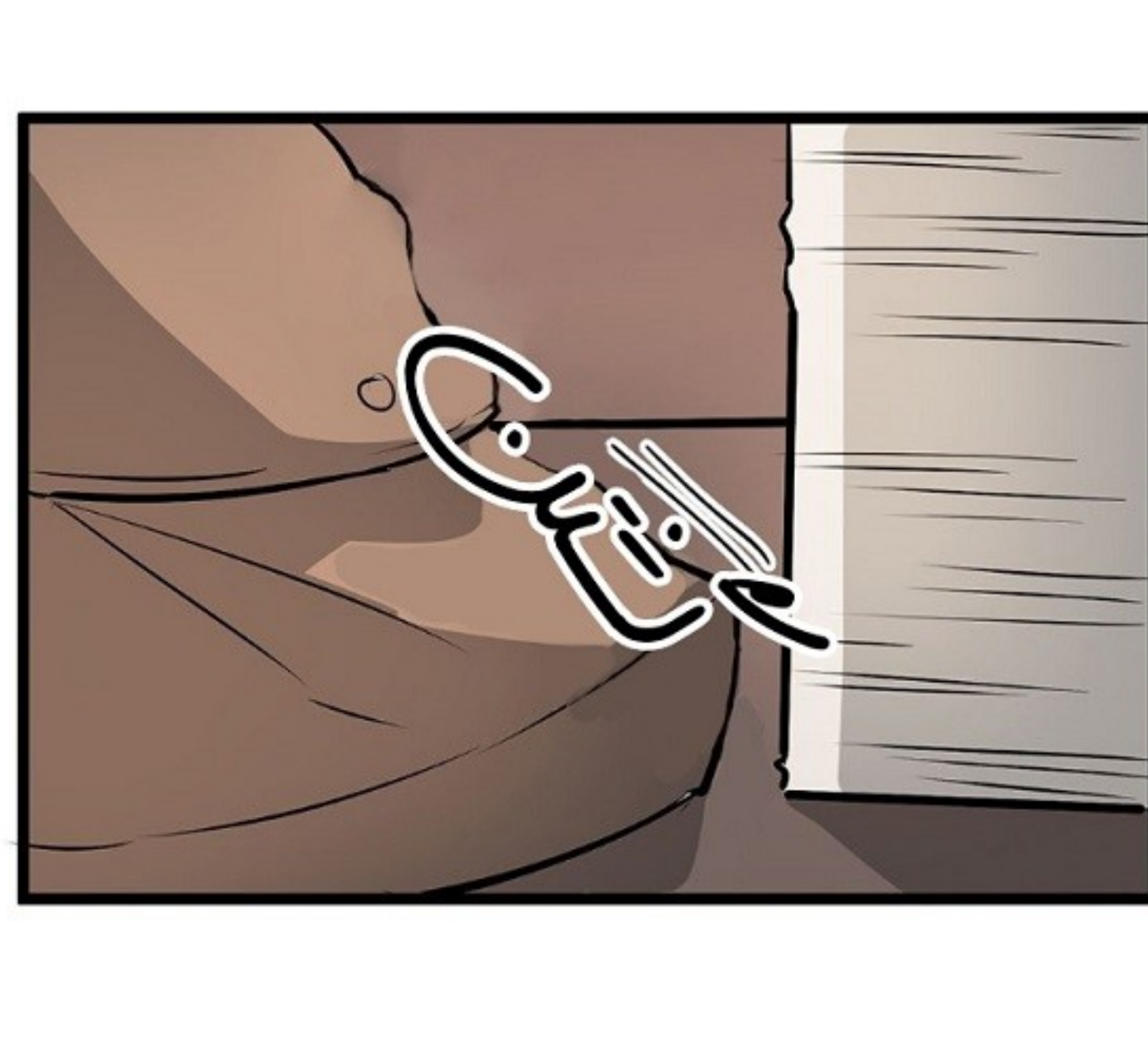
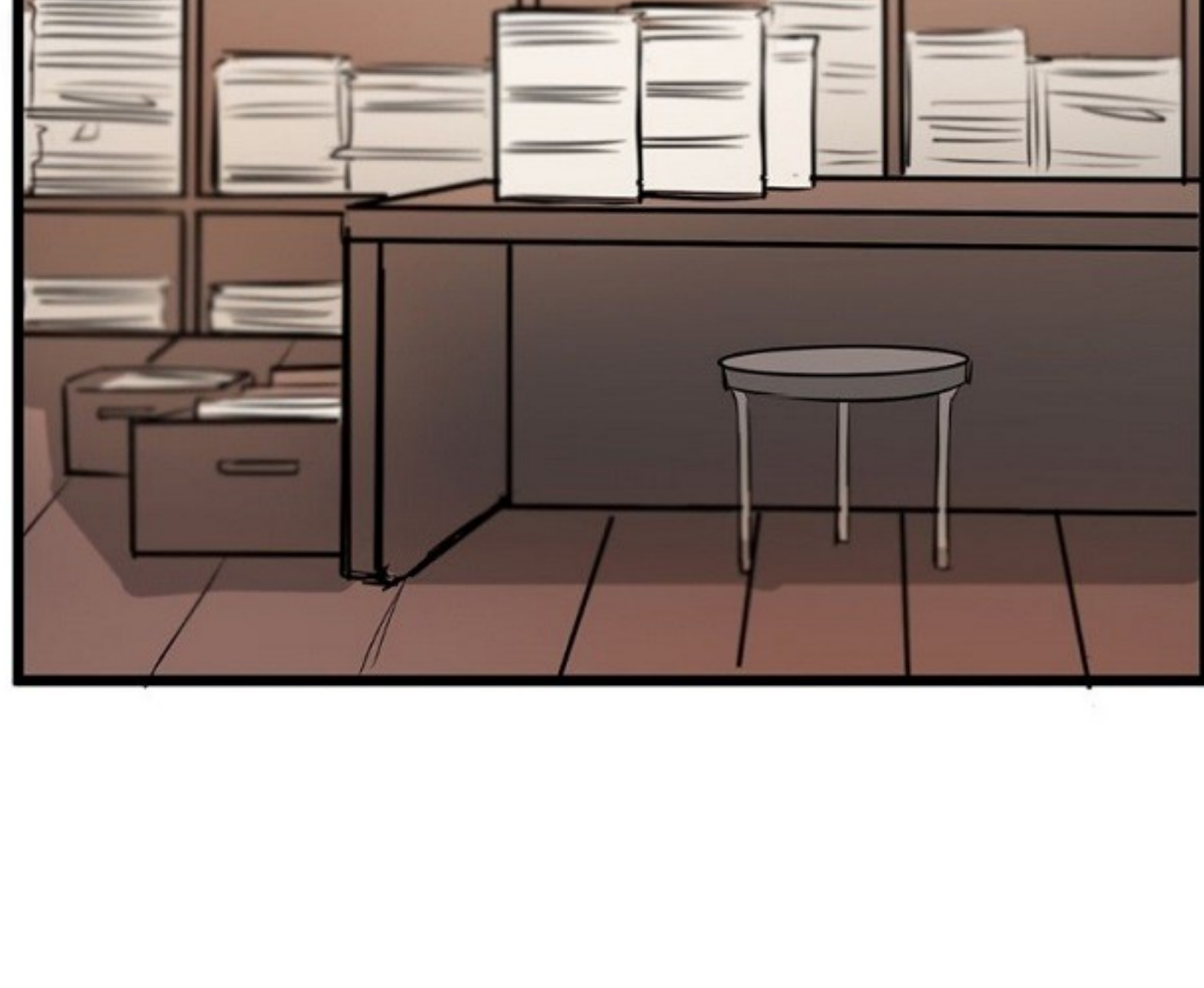


سیس... دفعه‌ی بعدی
بینمت، کشتمت.

باید هر چه زودتر
یه مرد دیگه بهش
معرفی کنم.



باز سیرت



الان داری میان
و راه تو می نخوری؟

گفتی نمی تونی
کاری که بهت گفتم
رو انجام بدی!



تمام روز رو داشتم
کار می کردم...



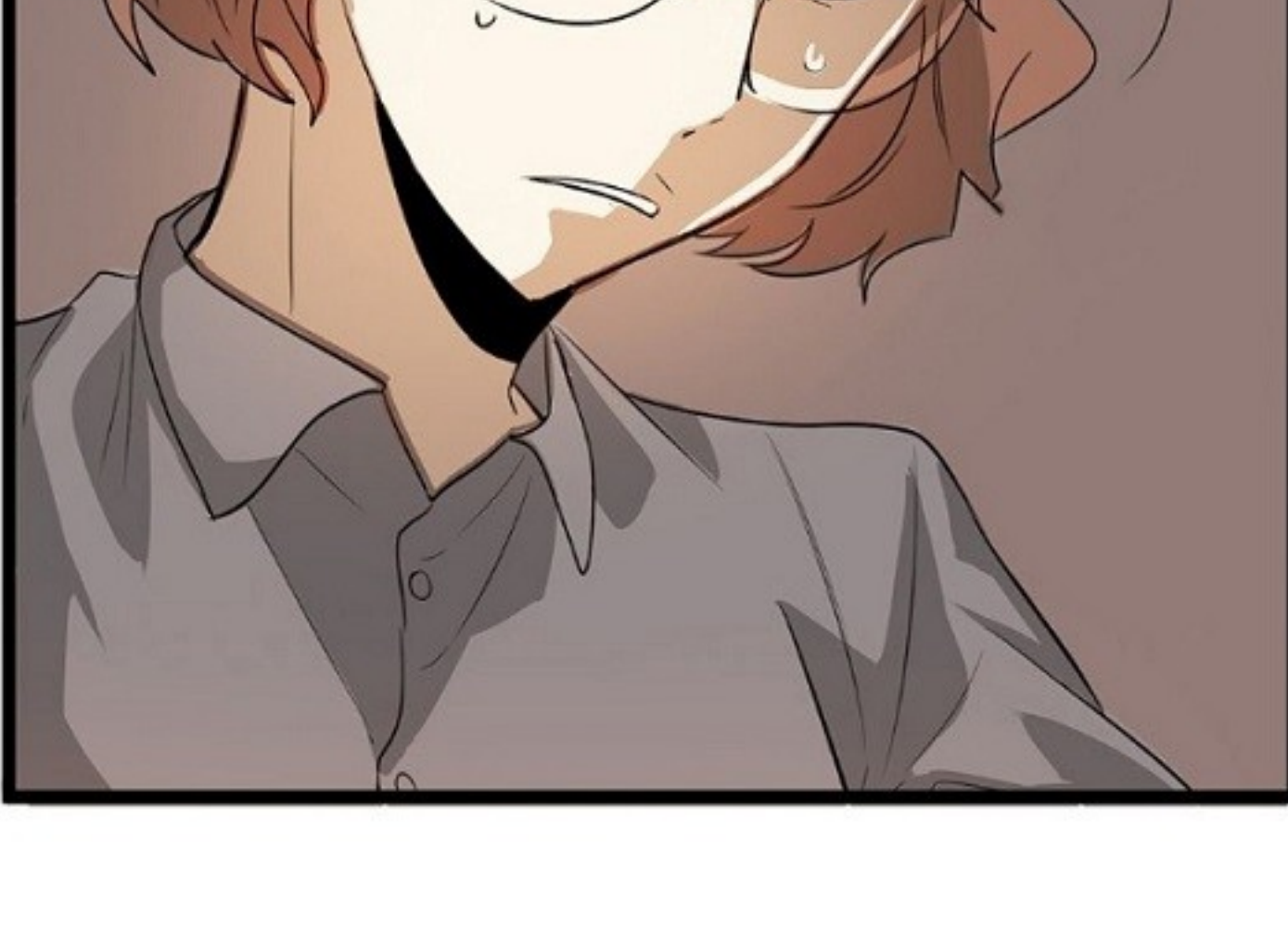
بیشتر، مشکلتون
چیّه؟

همه‌ی اعداد
دسته‌بندی به هم
رفتند.

دیروز بهم
گفتین...



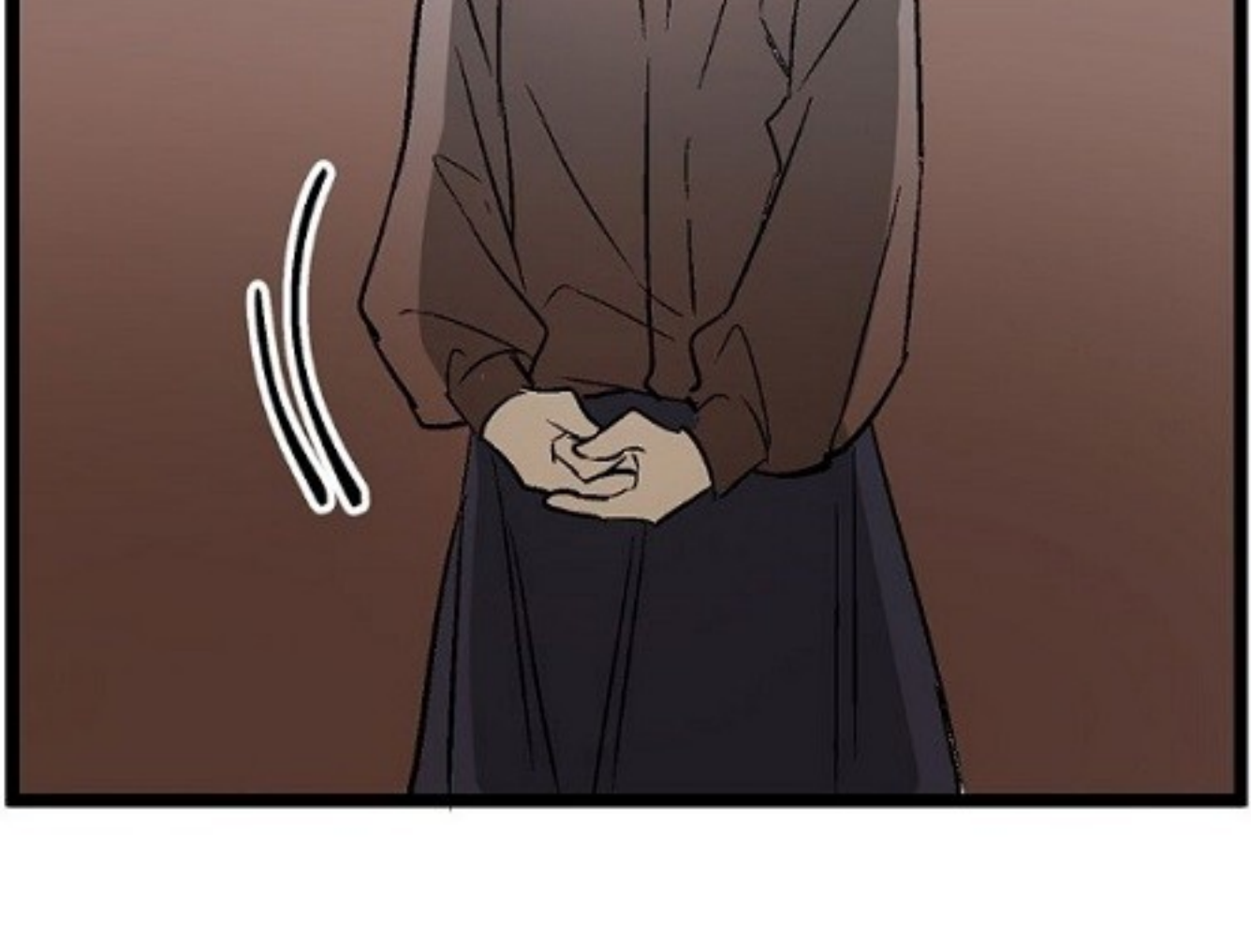
بهونه نیارا!



ایما، چرا اینقدر
عصبانی‌ای؟ چیزی
شده؟



کارآموز جدید، همه
چیزو بهم ریخته...



فیلی فب،
اینقدر عصبانی نباش.

هوف



این فیلی
خوبه، ایما.

بالاخره یه تازه وارد
اومد اینجا...



اونام خوششون
اومده.



آهای، پس کی تمیز
کاری می‌کنی؟ زولا
انجامش بده!



اون قویه. من بارها وقتی که
سرم داد زدن، گریه کردم، ولی
اون حتی از جاش جم
نخورد.



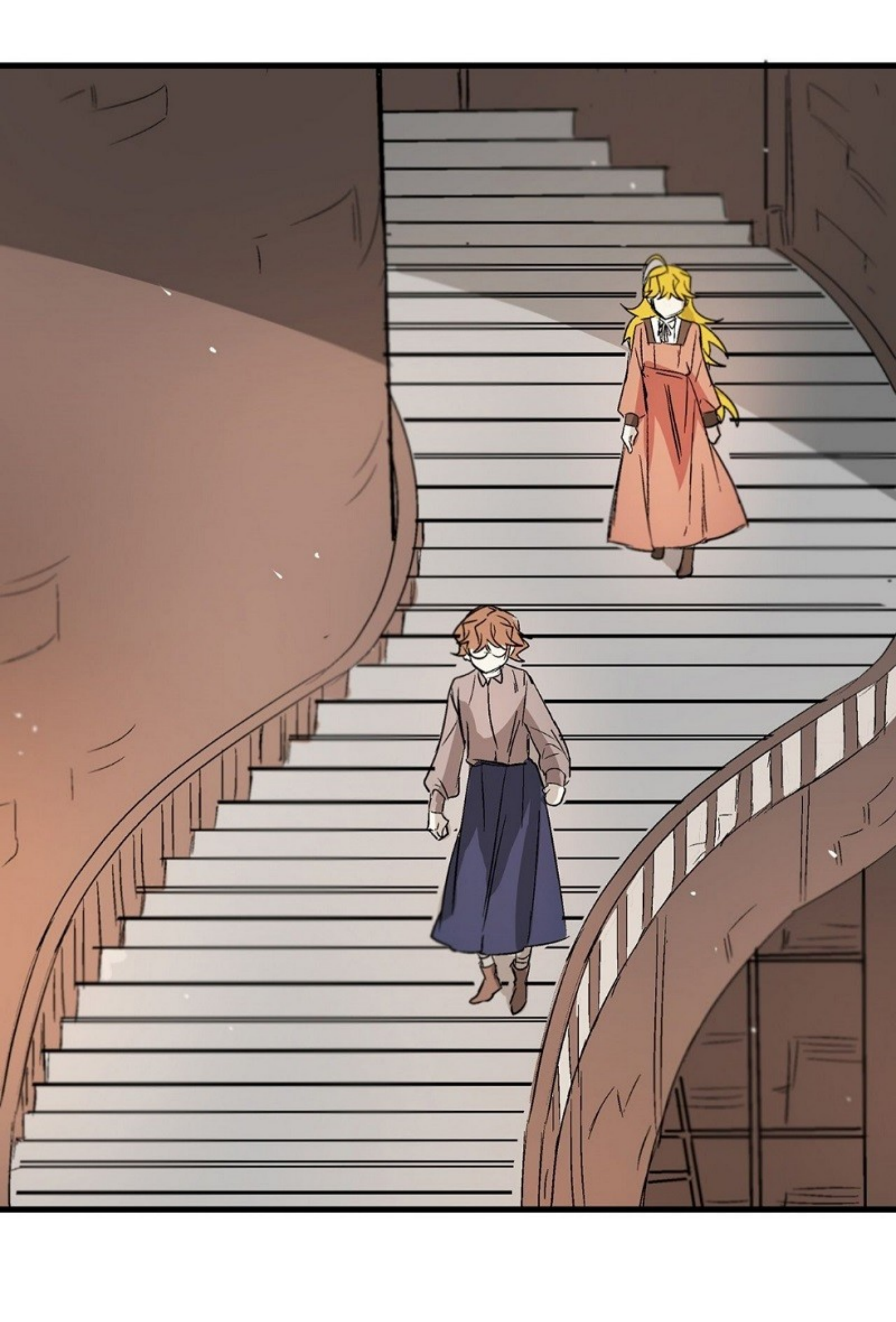
اینم دوست ندارم.



امروز کلی کار سرم
ریفته، ولی دیدی من
اینطوری گند بزنم؟



دنبالم بیا. کارای
دیگه‌ای هم هست که
باید انجامشون بدی.



گردد و خات...
رضه تریک



اینجا رو مرتب کن.

بعدشم همه چیزو بذار سر جاش.

هفته بعد؟

این کارا باید تا قبل از برگزاری مجلس و سنا هفته‌ی بعد انجام بشن.

آره. تو به اعلیحضرت تو کارشون کمک می‌کنی، ولی حتی نمی‌تونی این کارو بکنی؟

من زودتر می‌رم. از همین الان کارتو شروع کن.

فکر کنم جلسه‌ی اعلیحضرت طبق برنامه‌ی منشی هارولد داره پیش می‌ره...

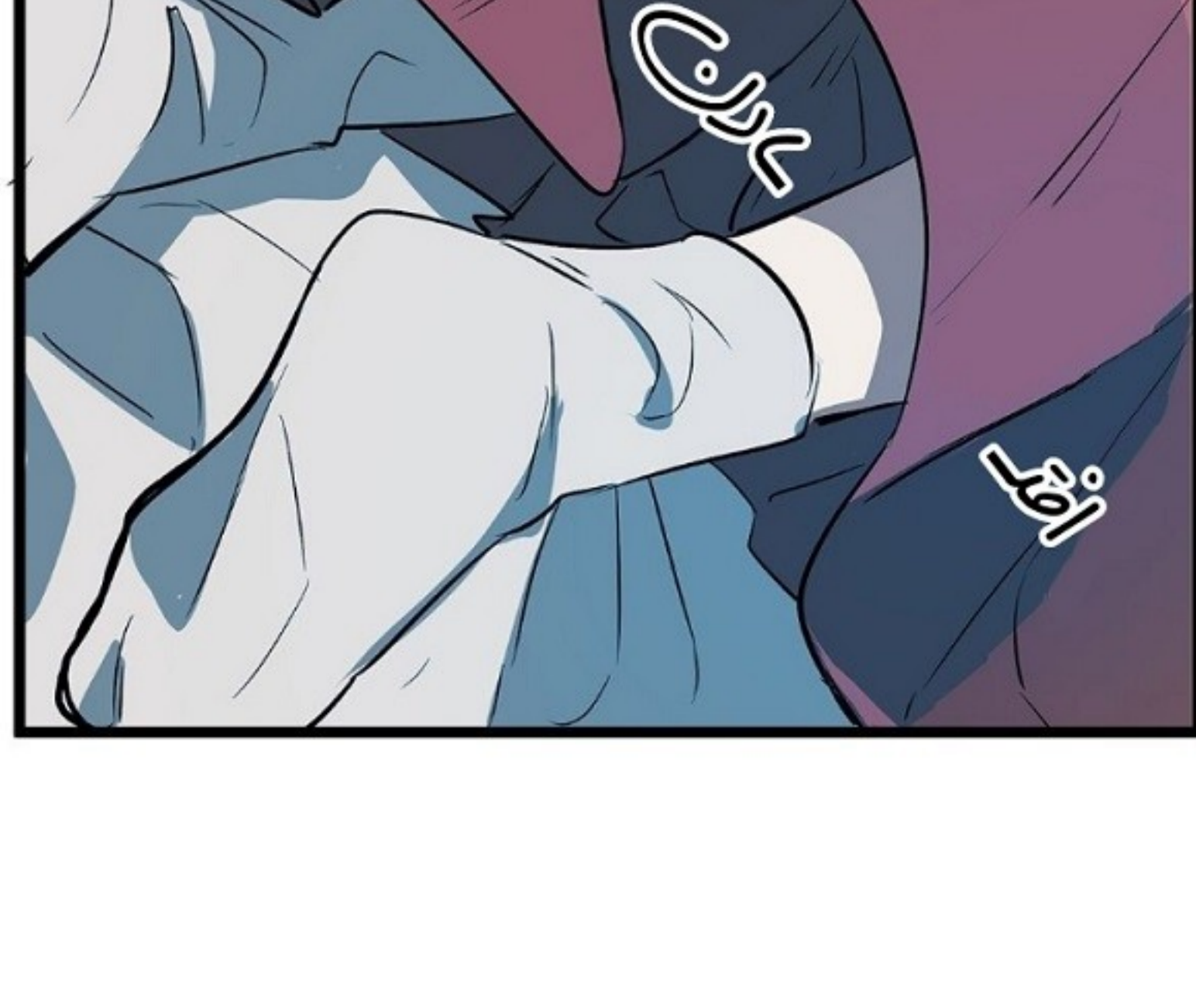
شنیدم دفتر اعلیحضرت رو مرتب کردی. ممکنه تو این کار استعداد داشته باشی؟

می‌خوام چند تا کار هم برای وزارت امور داخلی انجام بدی.

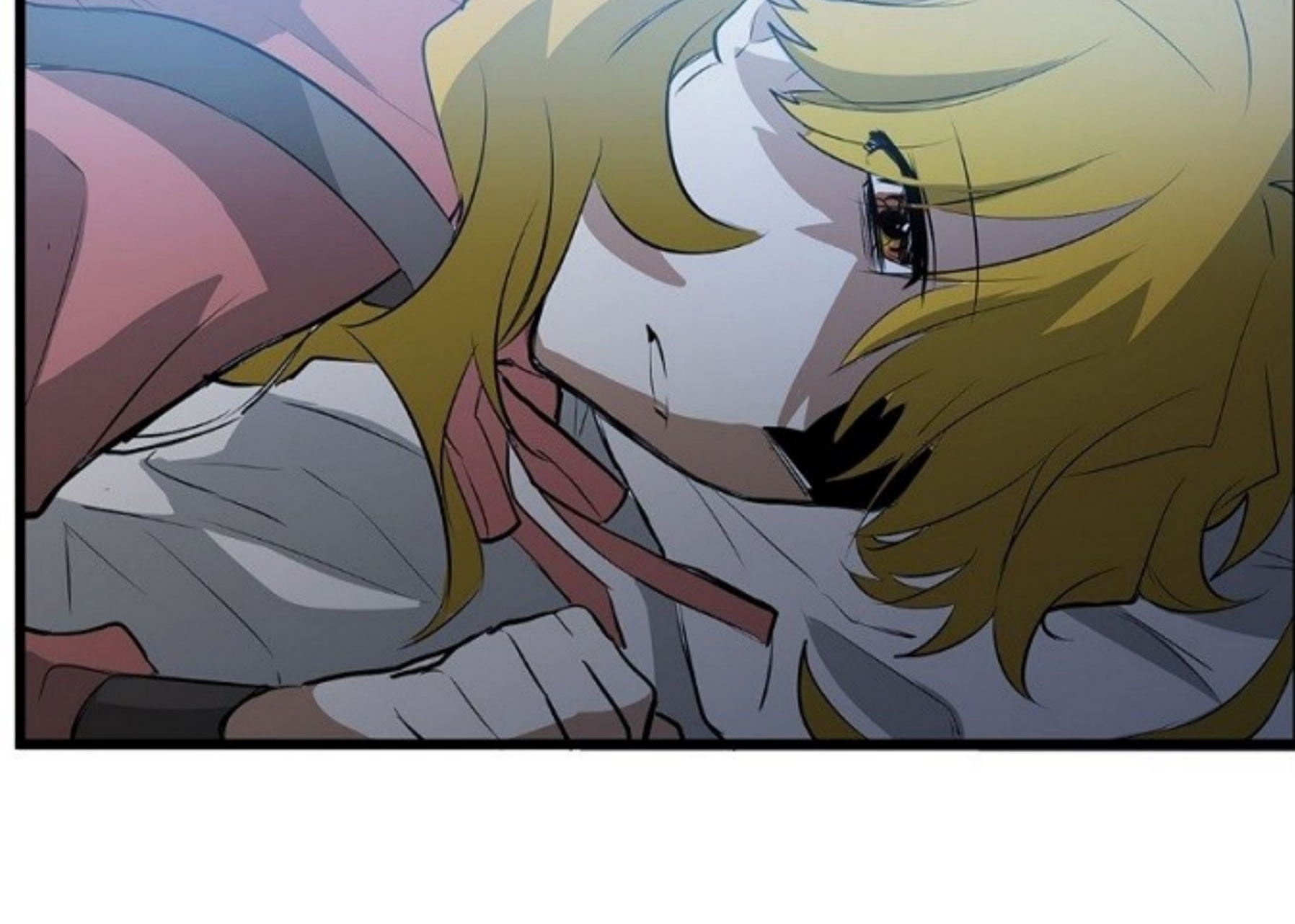
اگه این کارو درست انجام ندی، ممکنه پشت سر امپراطور شایعه درست بشه...

اصلاً نمی‌خوام همچین اتفاقی بیفته!

اگه یکی یکی انجامشون بدم، بالاخره تموم می‌شه.



بارها با همین سختیایی
توی آکادمی دست و پنجه
نرم کردم.



ولی این دفعه اونا از
زیر همه‌ی کاراشون
در رفتن...



این احساس... هر وقت به
مدت طولانی چیزی نمی خوردم
و کار می کردم، اینطوری
می شدم.

یه مدت از وقتی که
من این زندگی راحت
رو دارم، گذشته...

اعلیحضرت چیزای زیادی به من
دادن، کار، دوست، یه جای خوب
برای زندگی، وقت آزاد و همینطور
همکار... اصلا با آکادمی قابل
مقایسه نیست...

می تونم اینطوری
رفتار کنم؟

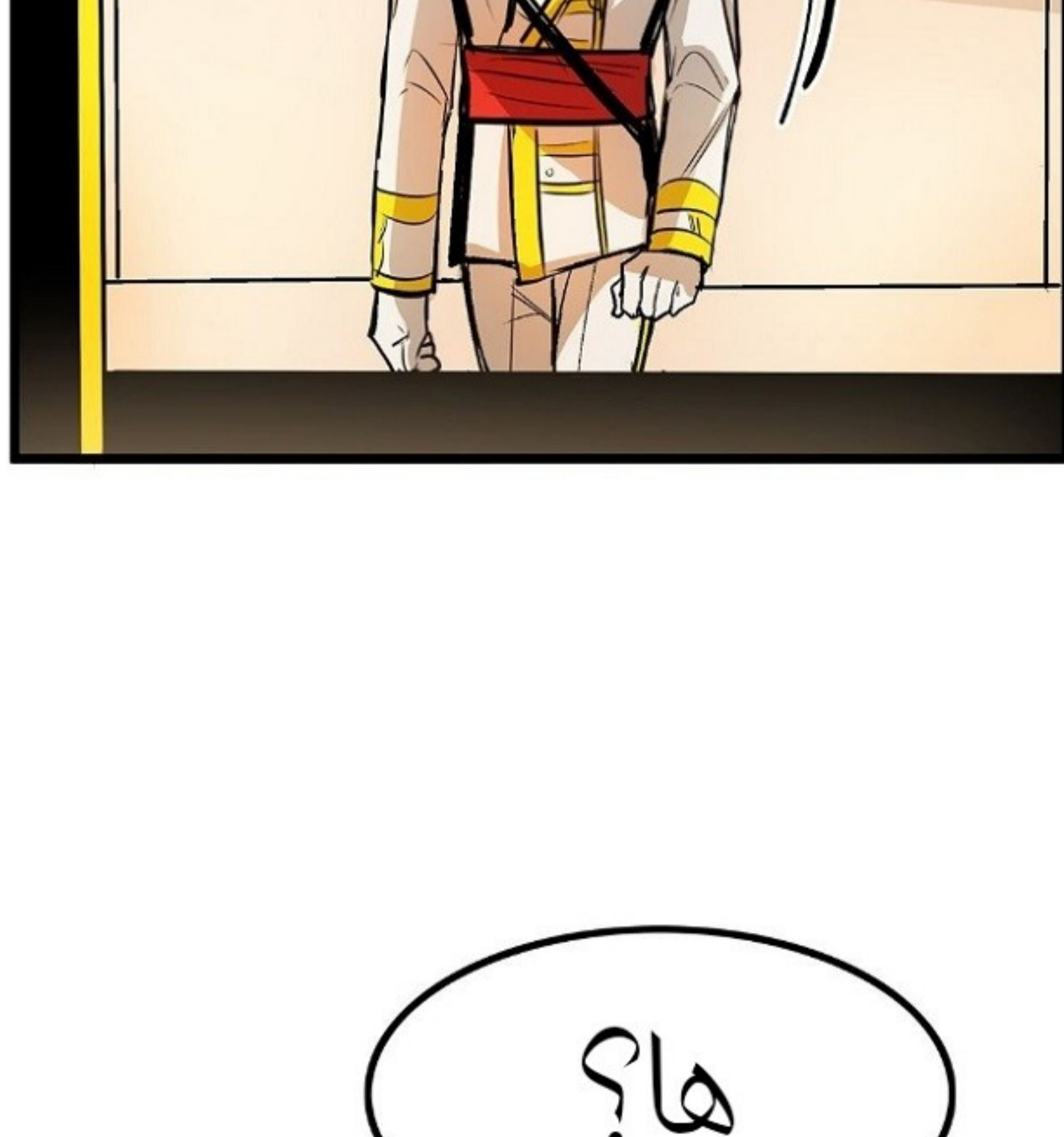
بهتره یه گوشه بشینم
و فقط نگاه کنم...

باید خیلی خوب کار کنم تا
حداقل بتونم یکم از چیزی
که بهم داده رو جبران کنم.

تمرین، کار توی کتابخونه
و اتاق بایگانی اسناد.



زودتر از همیشه
اومدم، احتمالاً امروز
می بینمش.



ها؟

این چه؟



اعلیضرت، من واقعاً متأسفم،
ولی تا آخر هفته نمی تونم به دفتر
کار پیام. آخر هفته اسناد باقیمونده رو
مرتب می کنم. ادان آوریل.

اون اول صبح
اینجا بوده؟



سرش خیلی شلوغ نیست؟
حتی اگه کلاسای وزارت سحر و
جادو صبح نموم بشن، بعد از
اون کلی چیز دیگه هست که
باید مطالعه کنه.



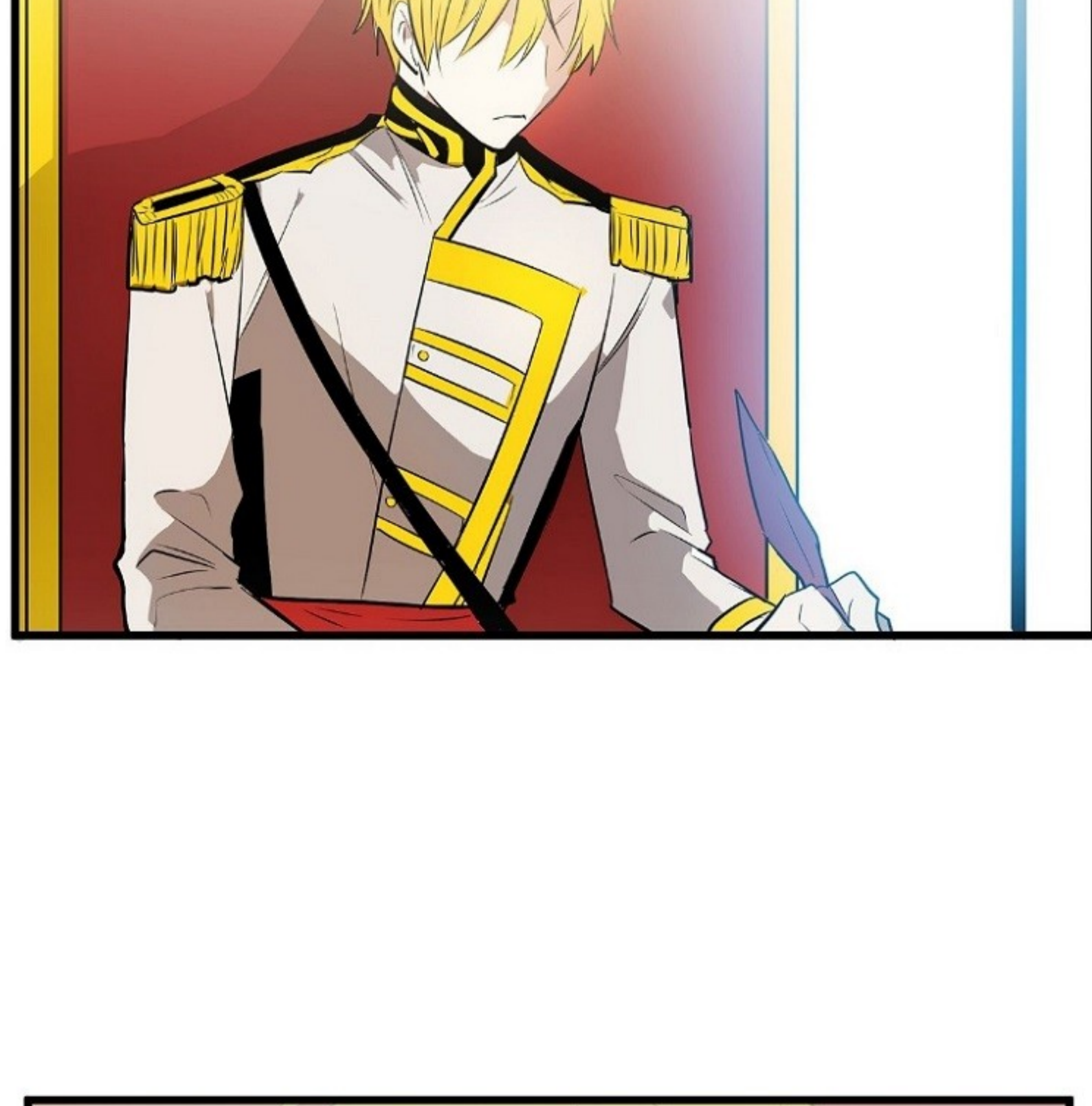
آخر هفته...

بعد از نموم شدن دوره‌ی
آموزشی، باید امتحان نهایی رو
قبول شه. زبان ازدها، طلسمای
امپراطور برای استفاده از ازدها
و همینطور جادوی آفرینش.

آخر هفته می نونیم با
هم برای امتحانش آماده
باشیم.



منتظر می مونم...



امیدوارم آخر هفته
زودتر برسه.



